

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۲ جنوری ۲۰۲۰

## واقعیتی دردانگیز است، نه فکاهی! دزد اصلی نیروهای امنیتی دولت دست نشانده است!

شنبه- ۲۱ جدی ۱۳۹۸ - کابل: یادداشت امروز را به بیان واقعیت دردانگیزی اختصاصی داده ام که یکی از دوستان دلسوز و گرانقدرم، نقل نمود. دوستم گفت:

"برای یک تن از اقارب ما که در حوزه ششم امنیتی شهر کابل زندگانی می نماید، حادثه عجیبی رخ داده که ضمن شباهتش به فکاهی، واقعیت دردناک اوضاع امنیتی شهر کابل را بازتاب می دهد. واقعه چنین بود:

چند شب قبل، درحالی که تقریباً تمام اعضای فامیل بیدار بودیم، چندانفر خود را از بالای دیوار خانه به داخل حویلی انداخته، به طرف یگانه اتاقی که همه ما آنجا جمع بودیم و چراغش روشن بود، حرکت کردند. من که زودتر از دیگران، متوجه تهاجم دزدان شده بودم، نا خود آگاه تفنگچه پلاستیکی پسرم را گرفته، با گذاشتن یک نوار پتاقی مربوط خودش، از کلکین به طرف آنها بنای فیر را گذاشتم. سکوت شبانه از یک جانب و فیر های دوامدار و بدون انقطاع تفنگچه پلاستیکی توأم با ترس طرف مقابل، باعث گردید، که همه با همان سرعتی که آمده بودند، اینبار از طریق در حویلی که باز نموده بودند، فرار نمایند.

ما خوشحال از این که دزدان را با سلاح پلاستیکی وادار به فرار نموده ایم، ضمن مزاح، به پسرم وعده دادم که سلاحی بهتر از آن برایش خواهم خرید. در حقیقت همه خوش گفتیم و خوش شنیدیم و بقیه شب را هم از ترس و هم از هیجان بیدار ماندیم.

عصر فردای آن روز که تازه از کار برگشته بودم، درب منزل زده شد. وقتی جلو در رفتم خود را با آمر حوزه و چند پولیس دیگر روبه رو دیدم. هنوز سلام تمام نشده بود، که آمر حوزه گفت: همسایه ها گفته اند که شما سلاح غیر مجاز در خانه دارید، باید فوراً سلاح را بدهید ورنه خانه را تلاشی خواهیم کرد. ضمن چند قسم و قرآن، جریان تفنگچه پلاستیکی را گفته، برای اثبات نظرم، با همان تفنگچه چند فیر نیز نمودم، تا خاطر شان جمع شود. پولیس ها و آمر حوزه بعد از ردوبدل کردن چند نگاه با پولیس های زیر دستش گفت: "بیدار فکر نکنی که دولته خوبرده، ما بیدار هستیم و شب و روز به فرمان شخص جناب رئیس جمهور، به خاطر امنیت مردم جان می کنیم". بعد از این نطق غراء آمر حوزه و پولیس هایش دنبال کارشان رفتند.

این موضع در منزل ما که در آن ۳ نسل یعنی پدر و مادرم همراه با دوبرادرم با من و همسر و فرزندانم همه یکجا زندگانی می‌نمائیم، بحث داغی را همان شب به وجود آورد. پدرم عقیده داشت که دزدها کسی به جز آمرحوزه و سربازانش نبودند ورنه از فیر چند پتاقی آنهم تقریباً نچندان ناوقت شب و آنهم در زمستان که تمام درها و کلکین‌های همسایه‌ها بسته هستند، کسی خبر نمی‌شد تا جریان را به حوزه گزارش دهد از آن گذشته در تمام روز که من بیرون از خانه "پیتوکده" بودم هیچ یک از همسایه‌ها چیزی درمورد نگفتند.

من با نظر پدرم مخالفت نموده گفتم: "بابه او زمان تیر شد. ای پولیسامتل گذشته نیستن."

پدرم سرش را تکان داده، همینقدر گفت "دیده میشه، خدا عاقبت‌ه بخیر کنه" و با اندکی غم دیگر بحث را دوام نداد. سه شب بعد از حمله اولی، سناریو باز هم تکرار شد، یعنی چند نفر از دیوار نچندان بلند حانه ما خود را به حویلی انداختند، من مانند دفعه قبل با تفنگچه پلاستیکی فیرها را شروع کردم. اینبار دزدان نه تنها فرار ننمودند بلکه با "شجاعت رامبوئی" به طرف ما آمده به محض داخل شدن در اتاق و قبل از این که همه را به یک اتاق براند و تمام اشیای منقول ما را جمع کند، با مشت و لگد و قنطاق تفنگ که معلوم می‌شد پلاستیکی نیست و هنوز جای ضربات آن بر بدنم محسوس است، به جان من افتاده، تا توانستند من را سبق دادند که دیگر با تفنگچه پلاستیکی بالای کسی فیر نکنم." هموطنان گرامی!

این بود قسمتی از واقعیت تلخی که دوستم، قصه کرد. می‌خواهم بدانم شما چه فکر می‌کنید، آیا به مانند بزرگ خانواده معتقد هستید که دزدان از اول هم کسی به غیر از آمرحوزه و افرادش نبوده و بار دوم نیز همانها بودند که با خیال راحت و بدون ترس از فیرهای تفنگچه پلاستیکی سرقت خود را انجام دادند و یا به مانند فرزند که دم از امنیت می‌زد، فکر دیگری دارید؟

به نظر من تمام اداره ای که به وسیله استعمار به وجود آمده، ابزار و وسایلی اند جهت تأمین منافع شخص دزدان و چپاولگران در مناصب و مقامهای متفاوت. وقتی آمرحوزه می‌بیند که "غنی احمدزی" و وزیرایش سرقت‌هایی با رقم ۱۵ میلیارد افغانی انجام می‌دهند، نمی‌خواهند و نمی‌توانند دزدی نکنند.

**سرکها ما را می‌طلبند!!**